

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: چهارم

عنوان: عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر (نامه ۵۳)

«وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدِي لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ وَلَا تُتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ وَلَا تُجْحَنَّ بِعُقُوبَةٍ وَلَا تُشْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَذُوحَةً وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ»

همانگونه که بیان گردید مطالب و سخنان امام علی (ع) در فراز های مختلف عهدنامه ، منحصر به مالک اشتر و یا فرد و مدیر خاص دیگری نیست؛ بلکه به طور کلی برای همه مسلمانان و خصوصاً پیروان امیرالمؤمنین (ع) در هر مقام و مرتبه، به عنوان اصول مهم و ضروری است. البته هرچه مقام و مسئولیت سنگین تر باشد ضرورت آن بیشتر می شود.

۱. حضرت می فرمایند: «ولا تنصبن نفسك لحرب الله، خود را در مقام جنگ با خدا قرار نده.»

سؤال این است که حرب الله چیست؟ در پاسخ باید گفت: هر معصیت و گناهی را می توان جنگ با خدا دانست، چراکه معصیت مخالفت با خداست و نوعی جنگ با خدا محسوب می شود. اما در بین همه معاصی و مخالفت ها، طبق روایات و فرمایش خود حضرت در نهج البلاغه، مهمترین مصداق حرب الله، ظلم و ستم بر بندگان خداست.

حضرت در همین نامه (۵۳) در فراز هجدهم می فرمایند: «أُصِفَ اللَّهُ وَأُصِفَ النَّاسُ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِذَا تَفَعَّلَ تَظْلِمَ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا» انصاف را در رابطه با خدا و مردم و در مورد خود و نزدیکان و هواداران رعایت کن، که اگر چنین نباشی ستم کرده ای و آن کس که بر بندگان خدا ستم کند، خدای از جانب آنان دشمن او خواهد بود و هر که

خدا با وی در افتد، منطقش را خواهد کویید، و تا دست از ستم نکشد یا توبه نکند با خدا در جنگ خواهد بود.

انصاف دادن گاهی در برابر خداوند است؛ و گاهی در برابر مردم. یعنی در برخورد با مردم، آنچه که از آنان انتظار داریم خود نیز در برابر آنان به آن پایبند باشیم.

و گاهی نیز انصاف در برخورد با اهل و عیال انسان است. یعنی حقوق آنان را محترم شمرده و به آنان احترام بگذارد. لذا است که جمله معروف «تَسْقُطُ الْأَدَابُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ» جمله نادرستی است، چرا که همانگونه که نزد غریبه‌ها آداب رعایت می‌شود باید نسبت به نزدیکان نیز آداب رعایت شود.

سومین دسته کسانی هستند که مورد توجه و علاقه انسان هستند. از همین رو نباید در مواجهه با دوستان انصاف را فراموش نمود، و برای مثال در رعایت قوانین برای آنان تبعیض قائل شد.

حضرت در ادامه بیانات خود عمل نکردن به انصاف در مواجهه با این سه دسته را موجب ظلم و ستم بر بندگان خدا دانسته و ظلم بر بندگان خدا به

سلسله درسهای تفسیر نهج البلاغه

تعبیر امام (علیه السلام) دشمنی با خداست و خدا نیز دشمن ظالم است. از دیدگاه حضرت نهایت کار چنین شخصی عدم قبول حرف حق و کلام الهی و در نتیجه جنگ با خداست.

امام (علیه السلام) دلیل سخنان خود ونهی از جنگ با خدا و ظلم بر بندگان را از یکسو قدرت بی نهایت خداوند و از سوی دیگر ضعف انسان می دانند. حقیقتی که در تاریخ بشریت مشهود است. چه بسیار بودند طاغوت هایی مانند نمرود و فرعون که در نتیجه جنگ با خدا مغلوب شدند و گرفتار خشم و غضب الهی گشتند. نمرود به وسیله پشه ای ناچیز و فرعون در دریای نیلی که ادعای مالکیت بر آن را داشت هلاک شدند.

بنابراین از آنجا که انسان توان ایستادن در برابر خشم و غضب الهی را ندارد، و همچنین با توجه به نیاز دائمی انسان به رحمت و عفو خداوند، نمی بایست خود را در مقام جنگ با خدا و ظلم به بندگان قرار دهد؛ چراکه حاصلی جز نابودی و خسران ندارد.

کلمه «تنصبن» به معنای در مقام قرار دادن است. نظیر آن در قصار ۷۰ نهج البلاغه نیز بیان شده است. «وَقَالَ ﷺ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيُبَدِّأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيُكُنْ تَأْدِيبُهُ سِيرَتَهُ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ

آن که خود را در جایگاه رهبری نشانَد باید پیش از دیگران به تعلیم و تربیت خود پردازد و پیش از گفتار، با کردار خود را سازد، که خودآگاهی و خودسازی از حرفه معلّمی سزاوارتر به تجلیل است.

۲. «وَلَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ»

قانون عفو از قوانین انسانی و دارای شرایط است. حضرت می فرمایند از عفو و گذشت پشیمان نشو.

۳. «وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ» از عقوبت و کیفر دیگران شاد نشوید.

حضرت مالک را نسبت به شادمانی از کیفر دیگران برحذر می دارد. چراکه اسلام دین مهربانی است. آنچه که موجب شادمانی می گردد تلاش در

بازگرداندن اهل خلاف و معاصی از اعمال خلافشان است؛ که باید در اولویت قرار گیرد.

لذا حضرت از شادمانی عقوبت دیگران پرهیز داده و مالک را به شاد نمودن مردم توصیه می کنند: «مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنُ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ» به علاوه با این کار، ستایش آنان را هم به خویش جلب کرده‌ای و خود نیز از گسترش عدالت در میان آنان به شادی و سرفرازی رسیده‌ای»

حضرت در فرازی دیگر به کامل نیز اورا به شادمان نمودن دیگران توصیه می نمایند: «لِكَمِيلٍ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيُّ يَا كَمِيلُ مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَ يَذْلِبُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ قَوْلَ الَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي انْحِدَارِهِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةٌ الْإِبِلِ» به «کمیل» فرزند «زیاد نخعی» فرمود: ای کامل، خانواده‌ات را دستور ده که روز را به فراگیری اخلاق نیک پردازند و شباهنگام در پی کمک رسانی به افتادگان باشند. سوگند به خدایی که صداها را شنود، هرکس دلی را شاد کند خداوند از آن شادی، لطفی برای او ذخیره کند که به هنگام نزول بلا، چون

سیل در سرازیری به دادش رسد تا آن بلا را از او بگرداند همان گونه که شتر غریب را از چراگاه برانند.

۴. « وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنْدُوحَةً » هرگز به خشمی که از آن راه گریزی هست، شتاب مکن

بادره: کاری را گویند که شخص به واسطه آن مستحق کیفر و حد می گردد؛ و یا به خود حد نیز اطلاق می شود.

مندوحه: راه فرار را گویند. یعنی در حالی که راه گریزی و چاره ای از آن هست.

۵. « وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ » و هیچ گاه (از سر غرور) مگو: من چیرگی دارم و فرمان دهم و مردم باید اطاعت کنند.

حضرت مالک را از غرور در مدیریت و مسئولیت برحذر می دارد ، چرا که غرور موجب سه خسارت و خسران عظیم می دانند:

۱. «إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ» تباهی دل

ادغال به معنای وارد شدن مخفیانه بدی ها و دغل کاری ها است. یعنی فساد وزشتی ها در قلب وارد شده و قلب را فاسد می کند.

۲. «وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ»

«منهکه»: سستی وضعف. یعنی باعث سستی وضعیف در دین می گردد

۳. «وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ»

«غیر» به معنای حوادث زیرو رو کننده و دگرگون کننده است. یعنی این عمل موجب دگرگونی مقام ومسئولیت شده و سقوط حکومت را نزدیک می سازد.